

دانشجوی دندانپزشکی، رفاه طلب یا تلاشگر؟ درمانگر یا تاجر؟

خانم دکتر شیرانی از اعضای هیئت علمی گروه ترمیمی

این عدم برخورد را می بینند و گاهی خداوند را هم ناظر بر اعمال خود نمی دانند به سمت بی نظمی سوق داده می شوند.

آنچه شما به عنوان دانشجو می توانید انجام دهید این است که خودتان بخواهید درست رفتار کنید و هر کس باید از خودش شروع کند. شما باید مطالعه داشته باشید (البته نه صرفاً مطالعه درسی). امروزه دانشجو تا بی کار می شود وارد فضای مجازی می شود و موبایل همه انسان ها را مسخ کرده است و این موضوع نیز نیاز به خویشتنداری دارد. شما با افزایش مطالعه و آگاهی می توانید تحول در خود و جامعه ی خود به وجود آورید و این آگاهی با خویشتنداری و صبر و استقامت به دست می آید.

پی نوشت نویسنده: امیدوارم در کنار همه این مسائلی که دانشجو را صرفاً به سمت درآمد سوق می دهد، این نگاه تجاری و سود محور لااقل از بعضی اساتید دانشکده به دانشجویان منتقل نشود.

رنگ ترمی شود.

نکته بعدی اینکه اساساً و ذاتاً انسان میل به بی خردی و تبلی دارد. انجام صحیح کار نیاز به صبر و استقامت و صرف انرژی دارد. در بعد فردی، هر شخص باید خود را ملزم به رعایت قانون، یاد گرفتن دروس، همچنین مطالعه در تمام زمینه های روانشناسی، تربیتی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ... بکند که همه ی این موارد نیاز به خویشتنداری و صبر دارد.

مسئله بعدی در باره اخلاق است. باید به این نکته دقت کرد که ما خدمت رسان هستیم. ما آمده ایم برای اینکه مردم حضور دارند، بیمار در واقع ولی نعمت ماست. ما فکر می کنیم با ارائه خدمت به بیماران، منت بر سر آن ها داریم، در حالی که بیمار منت گذاشته و پیش ما برای درمان آمده است.

در جامعه امروز اخلاق نقش کم رنگ تری به خود گرفته است. متأسفانه با کسی که قانون را رعایت نمی کند، در اکثر موارد برخوردی نمی شود و بی قانونی به زنگی تبدیل شده است. و وقتی بچه ها

نگاه به دندانپزشکی با دید درآمد، از اجتماع به خانواده و از خانواده به فرزند منتقل شده است و اولویت فرزند در برنامه ریزی و هدف گذاری برای آینده خود، داشتن شرایطی راحت و اقتصادی خوب و با درآمد بالا، بدون در نظر گرفتن ارزشهای معنوی است. در واقع خانواده ها فرزندانشان را به خاطر درآمد خوب به سمت دندانپزشکی سوق داده اند. اولین چیزهایی که ما یاد می گیریم معمولاً ماندگارترین ها هستند. بنابراین اگر دیدگاه مالی از طرف خانواده و جامعه داشته باشیم، بعداً همه ی برنامه ریزی های زندگی ما بر اساس همین دیدگاه خواهد بود.

بنده بحمدالله خودم را یک درمانگر می دانم و با هدف درآمد به شغلم و طرح درمان برای بیمارانم نگاه نمی کنم. البته در کنار این دیدگاه خداوند برکت هم می دهد. نگاه به دندانپزشکی با دید درآمد بنابر دلایل گفته شده تدریجی و در طول زمان به وجود آمده است و روز به روز در دانشجویان پر

رهگایش

گاهنامه صنفی اجتماعی / سال اول / شماره ۱ / زمستان ۱۳۹۷

مدیر مسئول، سردبیر و صاحب امتیاز:

سید حمیدرضا رحیمی

هیئت تحریریه:

میلاذ صفری، امید بیژنی،

سید حمیدرضا رحیمی، مهدی میرزاخانی

صفحه آرایی: محمدعلی نریمانی

لطفا نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را

به ID زیر ارسال بفرمایید:

@s_rahimi7697



سوزاندن آرمان‌ها!

۹ میلاد صفری

بر اساس گزارش منابع ورزشی و روانشناسان ورزشی، بدترین روز ورزشکاران روز حذف یا شکست آنان نیست. بدترین روز یک ورزشکار روز قهرمانی المپیک وی است. درست است باور این موضوع کمی مشکل است، اما وقتی فکر می‌کنی با یک قهرمانی المپیک زندگی‌ات زیر و رو می‌شود، وقتی فکر می‌کنی با یک قهرمانی المپیک تمام مشکلات زندگی‌ات برطرف می‌شود باید انتظارش را بکشی که افسرده شوی. زیرا به گواه همه‌ی آن ورزشکاران نه زندگیشان زیر و رو شد و نه مشکلی از زندگیشان برطرف. نکته باریک‌تر از مو این جاست که تفاوت عمیق بین واقعیات و تخیلات باعث ایجاد این افسردگی می‌شود.



اتفاق مهلکی که در دانشگاه افتاده و می‌افتد. دانشجویانی که تمام هدفشان از زندگی قبولی در یک رشته خوب دانشگاهی بود، وقتی به آن رسیدند دیگر انگیزه‌ای برای حرکت نداشتند و ندارند.

وقتی می‌بینند به آنچه خواستند رسیدند و نه زندگی‌شان زیر و رو شد و نه مشکلی از زندگیشان بر

طرف، تمام هویت زندگیشان را یک چرای موربانه صفت پر می‌کند که تمام مسئولیتش خوردن آرامش و آینده‌ی آنان است، اینجاست که افسردگی اوج می‌گیرد. گوشه نشینی به میان می‌آید، بی‌حوصله و بی‌اراده و بی‌مصرف، تمام روز خود را سپری می‌کنند و فقط در انتظار تمام شدن دوران دانشجویی خود اند.

دقیقا لبه همین پرتگاه بی‌هدفی، یک تعارف از رفیق مشابه، آنان را به دره‌ی اعتیاد هل می‌دهد. و آنان این بار نه نمی‌گویند، با فراغ بال می‌پذیرند تا بلکه مرهمی بر زخم زندگی خود بگذارند، تا بلکه عقده از عقیده‌شان بکشایند. متأسفانه طائفه‌ی آنان گسترده است و خطر در کمین دانشجویان است، آنقدر زیاد که شاید روزی طایفه‌ی آنان بشود ماها! پذیرفتنی است که تنها دلیل اعتیاد دانشجویان دلیل فوق نیست اما در سایرین هم مزید بر علت است.

تا همین اواخر هم اعتقاد داشتیم دانشگاه مقصر اول شرایط پیش‌روست و کاری هم نمی‌کند، اما آنچه امروز به آن مقید هستیم این است که تغییر و تعیین یک هدف اساسی در زندگی می‌تواند موتور دانشجویان را روشن کند. و مشکلات او را برطرف کند و زندگی‌اش را زیر و رو. امروز بشتابیم که فردا دیر است.

عشق یا علاقه

۹ سیدحمیدرضا رحیمی

عشق مفهوم گسترده‌ای است که گاهی یک زن و مرد بعد از سال‌ها زندگی مشترک حتی یک بار هم آن را تجربه نمی‌کنند.

عشق، احساس و کلامی کودکانه نیست. عشق پویا ناب دائمی است که به سراغ خستگان روح نمی‌آید. عشق مطلقا چیز اشرافی نیست تا بتوانی آن را به دلیل آن که از رفاه بر می‌آید محکوم کنی، عشق فقط رشد روح می‌خواهد. عشق در گذشته جست و جو نمی‌شود و در لحظه است. عشق کهنه و تکراری نمی‌شود. عشق ...



عاشق تکدی احساس نمی‌کند، حقارت روح را تقبل نمی‌کند، سرشار است از سلامت روح و ایمان. عاشق زمزمه می‌کند فریاد نمی‌کشد. عاشق ... انسان‌ها معمولا یک بار، فقط یک بار در زندگی عاشق می‌شوند، بار دوم دیگر خبر از جنس اصل نیست. و اما علاقه!

علاقه یک پاسخ فیزیولوژیک است که در اثر ترشح هورمون اکسی‌توسین در فرد ایجاد می‌شود و اجتناب‌ناپذیر است. یک انسان در زندگی بارها و بارها علاقه مند به جنس مخالف می‌شود و طبیعی است و انکارناپذیر. اما نکته بسیار مهمی که وجود دارد این است که هر چه تعداد این علاقه‌مندی‌ها کمتر باشد، شانس رسیدن به عشق واقعی بیشتر خواهد بود. و هر چه تعداد این علاقه‌مندی‌ها زیاده‌تر باشد، ما را از رسیدن به عشق واقعی بسیار دور می‌کند و گاهی عشق را غیر قابل دسترس.

البته به غیر از عشق و علاقه حالات دیگری از روابط وجود دارند که تقریبا همه آن‌ها با فاصله بسیار زیادی از عشق و علاقه، در سطح پایین‌تری قرار دارند. متأسفانه گاهی این مفاهیم اشتباه و به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. دقت داشته باشید که در میان تمام هیاهوی این دنیا، و صدای بلند جارچینی که چگونگی روابط انسانی را به چالش کشیده‌اند، جنس اصل را گم نکنید و به خود اجازه تجربه عشق را که بالاترین مرتبه احساس است را بدهید. عاشقانه شروع کردن و عاشقانه ادامه دادن را یاد بگیرید که زندگی بر پایه علاقه و کشش‌های طبیعی بین افراد، عمقی نخواهد داشت و در بسیاری از موارد، به آزمون و خطا و تعویض پی در پی طرفمان می‌انجامد.



تصاویر لو رفته از زندگی خيام

۶۹ امید بیژنی

.....

experience Happiness (خوشحالی و رضایت ناشی از تجربه) ،
remembering happiness (خوشحالی و رضایت ناشی از یاد
آوردن)

یک مسافرت چند روزه را در نظر بگیرید:

به خوشحالی و لذتی که در طول این سفر حس کرده اید
experience happiness (ex.h) و به نحوه‌ی تعریف کردن و
به یاد آوردن و حسی که از مرور کردن خاطره آن دارید
remembering happiness (re.h) گفته می‌شود .

اما هدف از این تعاریف چیست؟ اگر کمی دقیق تر به خودمان نگاه
کنیم متوجه ضعف ظریفی که امروزه در سبک رفتار ما ایرانی ها وجود
دارد می‌شویم . اینکه ما خیلی وقت ها ex.h را فدای re.h می‌کنیم .
برای مثال وقتی که به یک منظره زیبا از طبیعت می‌رویم ، به جای
آنکه اجازه دهیم چشمانمان حظ ببرید و غرق زیبایی و حس محیط
شویم (ex.h) شروع می‌کنیم به عکس گرفتن از آن برای نگهداری
و یادآوری آن در آینده . یا زمانی که کنار مادرمان هستیم غافلیم و
به او نمی‌گوییم که همه دنیای ماست و حتی حوصله سوالي که در
مورد گوشی از ما می‌پرسد را نداریم اما وقتی که از او دور می‌شویم با
دیدن یک پست تلگرام که در مورد مادر است دلتنگ او می‌شویم . به
جای تجربه کردن تازه ها به نوستالژی ها چنگ زده ایم . یا اگر جنبه
اجتماعی تر این موضوع را نگاه کنیم ، چگونه بودن را فدای چگونه دیده
شدن می‌کنیم . نمونه اش همین اینستاگرام لعنتی خودمان . علاوه بر این
از نظر فیزیولوژیک هم ex.h قسمت بیشتری از مغز انسان را درگیر
می‌کند و re.h از نظر سیستم عصبی و هورمونی ضعیف تر است . نکته
جالب تر اینکه پرداختن بیش از حد به re.h حساسیت و پردازش ذهن
ما نسبت به ex.h را کاهش می‌دهد اما توجه و پرداختن به ex.h حتی
re.h را نیز تقویت می‌کند و خاطراتان عمیق تر بیاد آورده می‌شود .

پس یادتان باشد دفعه بعدی که رود آرام آب دیدید یا به کنار دریا
رفته اید به جای گرفتن عکس های هنری ، آن پاهایتان را درون آب
بگذارید و بگذارید خنکای آن تا مویرگ های چشمتان بالا بیاید یا اگر
نزد کسی که دوستش دارید می‌روید ، چند لحظه شستتان را از روی
دکمه سلفی (خویش انداز) بردارید ، سرتان را روی شانه اش بگذارید
و از او بخواهید نامتان را صدا بزند ، تا صدایش ابراهیم باشد بر آتش
دلتان ...

رابطه شما، با فضای مجای، چه طور است؟

۶۹ سید حمیدرضا رحیمی

.....



داشتم به این موضوع فکر
میکردم که ما یک بخش
زیادی از عمرمان را
بچه ایم، و بخشی را در
حال دست و پنجه نرم
کردن با پیری هستیم
و قسمت زیادی را در
خوابیم و گاه بخشی
را بیماریم، در انتظار

اتوبوس و به خصوص در دانشکده دندانپزشکی در صف psp! و...
هستیم و آنچه که از آن باقی می ماند مقدار ناچیزی است .

نکته این جاست که آنچه تحت عنوان فضای مجازی می شناسیم مثل
خوره این زمان باقی مانده را مورد تهاجم قرار می دهد . بخش عمده این
محتوایی که ارائه می شود چه قدر ارزش دارد و چه تغییری می تواند در
زندگی ما ایجاد کنند؟ عقربه های کیلومتر ماشین و خطوط سفید منقطع
جاده ، چه قدر می تواند اهمیت داشته باشد؟ و یا پیتزایی که قبل از نوش
جان فرمودن عکس آن منتشر می شود تا همه مخاطبان ببینند و یا قهر و
آشتی کردن کسی با جانانش و یا مسافرت رفتن و تفریح کردن او چه قدر
می تواند برای ما مهم باشد؟ ساعت ها مشاهده کلیپ طنز و فان چه طور؟
همچنین دیدن رفاه اقتصادی عزیزی که آن رفاه را در چشم این و آن
می کنند چه تغییری می تواند در زندگی من و شما ایجاد کند؟

چرا باید وقت ورزش کردن، تفریح کردن، طبیعت گردی، روابط صمیمانه
با دوستان و خانواده و دید و بازدید های فامیلی خود را صرف مسائل این
چینی کنیم؟

راستی آیا افراد به همین میزانی که در فضای مجازی خوشبخت هستند
در واقعیت هم هستند؟ آیا افاضات روشنفکرانه و انسان دوستانه و اشارت
های بعضی دوستان درباره روابط اجتماعی و چگونگی درست زندگی
کردن، ذره ای در زندگی خود این عزیزان تبلور دارد؟ البته بنده نمی گویم
که فضای مجازی به خودی خود ایرادی دارد، این ما هستیم که مشخص
می کنیم چگونه می خواهیم از آن استفاده کنیم . قرار بود ما افسار فضای
مجازی را در دست داشته باشیم، نه اینکه ما در خدمت آن باشیم .

چند کلامی با سر دبیر



از مدت‌ها قبل به این فکر می‌کردم که بتوانیم نشریه‌ای به صورت گاهنامه در زمینه‌ی مسائل صنفی - اجتماعی در دانشکده خودمان داشته باشیم، اما از آن‌جا که تشکل‌ها و کانون‌های موجود چارچوب‌های

از پیش تعیین شده برای خودشان دارند، بر آن شدیم که به صورت کاملاً مستقل نشریه‌ای داشته باشیم تا بتوانیم با آزادی بیشتری حرفمان را بزنیم.

ره‌ایش سعی دارد از زبان خود دانشجویان به صورت ویژه به مسائل مهمی که به طور عمده با آن درگیر هستیم بپردازد و همچنین رسانه‌ای باشد که بتوانیم مسائل صنفی و مشکلاتمان را مطرح کنیم و تا آن‌جا که در توانمان است آن را پیگیری کنیم.

آنچه که برای ما اهمیت ویژه‌ای دارد شکستن عرف‌ها و رفتارهایی است که به عادت تبدیل شده‌اند و متأسفانه بسیاری از ما بدون این که تأملی در اصل آن کنیم، طبق روال گذشته و همچنین با این دیدگاه که همه این کار را می‌کنند، بر انجام این امور اصرار می‌ورزیم.

همواره شروع یک کار کمی دشوار است و با نقص‌هایی خواه یا ناخواه همراه خواهد بود. با این وجود سعی کردیم که گاهنامه شماره یک ره‌ایش به طور قابل قبولی نوشته شود و دوستانمان در هیئت تحریریه نشریه، نه از روی کلیشه و رفع تکلیف، بلکه از روی دل به نگارش محتوا بپردازند تا بلکه بر دل نشیند.

از همه شما همکاران و عزیزان دانشکده دندانبزشکی خواهشمندیم که نظراتشان را در مورد ره‌ایش با ما در میان بگذارند و همچنین در صورتی که مایل به همکاری در نگارش شماره‌های بعدی این نشریه هستید، ما کاملاً استقبال می‌کنیم و از حضورتان خوشحال می‌شویم.

مایکل فلیس از آب می‌ترسید

مهدی میرزاخانی

مایکل فلیس از اینکه صورتش را زیرآب ببرد به شدت می‌ترسید و به همین دلیل از پشت شنا می‌کرد و کرال پشت اولین مهارتی او بود. اگر فلیس بعد از اولین برخورد با آب، از شنا کردن فرار می‌کرد، چه اتفاقی برای آینده‌اش می‌افتاد؟

یا اگر ادیسون قبل از آخرین تلاش خود برای ساختن لامپ ناامید می‌شد و به تمام مخترعین بعد از خود می‌گفت من هزاران بار امتحان کردم و نشد، لامپ یک افسانه است که فقط در کتاب‌های داستان یافت می‌شود، وضعیت امروز چگونه بود؟

شاید یکی از بنیادی‌ترین سؤالاتی که ذهن بشر را درگیر می‌کند همین باشد که من برای چه ساخته شده‌ام؟ شما نمی‌توانید قاطعانه بگویید من بهتر از فلان قهرمان نیستم، چون هنوز به اندازه او آموزش ندیدید و تلاش نکردید، فقط خدا می‌داند اگر بیشتر از آن‌ها تلاش کنید شکست می‌خورید یا شکست می‌دهید.

در کره زمین میلیاردها آدم زندگی می‌کنند و فکری که در ذهن شما آمده است در ذهن ده‌ها نفر دیگر نیز می‌آید، اما اینکه چقدر به آن فکر بها می‌دهید وضعیت شمارا از هم متمایز می‌کند.

راهکاری برای اینکه مطمئن بشوید برای چه ساخته شده‌اید وجود ندارد (حداقل من نمی‌شناسم) اما روشن است که بهترین روش برای بهتر زیستن ساده نگذشتن از تمام جزئیات زندگی است، شاید کلید موفقیت شما در دست کودکی باشد که به شما می‌گوید: میای باهم مثل ماهی‌ها شنا کنیم؟ فرار هرگز چاره کار نبوده و نیست، مایکل فلیس با ترس خود روبه‌رو شد و دریا را شکست داد، ادیسون نیز نگرش خود را نسبت به شکست تغییر داد و گفت من کاشف هستم و هزاران راه مختلف را کشف کردم، راه‌هایی که من را به مقصودم نمی‌رساند.

گاهی آدم حس می‌کند آن‌ها این حکمت ۱۷۵ نهج‌البلاغه را خوانده‌اند که امام علی (ع) فرمودند: هرگاه از چیزی می‌ترسی خود را در آن بیفکن که گاهی ترسیدن از آن چیز مهم‌تر از واقعیت خارجی است. ترسیدن از یک ماجرا باعث می‌شود که آن واقعیت را بزرگ‌تر از چیزی که هست ببینیم و خودمان را کوچک‌تر از چیزی که هستیم حس کنیم و دست از مبارزه کردن بکشیم.

سؤالی که امروز برای من پیش آمد این است که آیا مایکل فلیس و ادیسون که برای ما قهرمان هستند، به همین میزان از تلاش‌های خودشان راضی و خوشحال‌اند؟ آن‌ها دوست دارند بازهم مدال طلا کسب کنند و اختراع جدید داشته باشند؟

شاید طلای المپیک برای خیلی از ماها آرزوی بزرگی باشد به حدی که حاضر باشیم برای رسیدن به آن جان خود را از دست بدهیم اما آیا این آرزو بعد از کسب مدال، بازهم ارزشی دارد؟ پیشنهاد می‌کنم جواب این سؤالات را خودتان پیدا کنید.